دلالت واضح روایت معاویة بن وهب بر اجزاء صوم یوم الشک از صوم رمضان

خب روایت پنجم؛ این روایت هم در کافی شریف است.

> **عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن وهب قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يصوم اليوم الذي يشك فيه من شهر رمضان فيكون كذلك، فقال: وه شيء وقق له**[1]

سند این روایت، سند خوبی است. صحیح عند القدماء حساب می‌شود. حَسَن عند المتاخرین، از سید بن طاووس و علامه به بعد است که تقسیم رباعی است. حَسَن حساب می‌شود، آن هم به‌خاطر پدر علی ابن ابراهیم. نزد متأخر المتاخرین و مثل خاتمه مستدرک و آن چه که نوعاً آلآن حساب می‌شود، صحیح می‌شود ای مصحح می‌شود. تعبیرات مختلفی است. علیای حال سند خوب است.

> 5:43

«... فقال: وه شيء وقق له»؛ من گمانم این است که اگر ما باشیم و این حدیث، اگر این حدیث به دست کسی بیاید ضوابط فقه در دستش هست، راه‌گشاست. یعنی سؤال و جوابی موجز است و کلید سائر فروعات است. «یصوم الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان»؛ ذهن سریع سراغ این نمی‌رود که «یصوم <u>من</u> شهر رمضان»، یعنی او روزه می‌گیرد و می‌خواهد ماه مبارک باشد. کسی به این صورت نیت نمی‌کند. سؤال و جواب به فرد ندارد غیرمتعارف ناظر نمی‌شود. پس این «یصوم» یعنی خالصه روزه می‌گیرد. چون شک کرده روزه می‌گیرد، نیتش چیست؟ فعلاً کاری به نیت ندارد. آن چه که در این حدیث مهم است، این است که «یصوم». این است که روزه این روز را گرفته است. اصل کاری به نیت او ندارد. «یصوم الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان فیکون کذلک»؛ روزه را گرفته، حضرت فرمودند: «وه ش**یء** وقق له». یعنی چه؟ یعنی خب الحمدلله موفق شده و روزه را گرفته. یک سؤال و جوابی است که بسیار روشن است، چرا بسیار روشن است؟ برای این‌که گاهی که ما یک حدیث را می‌خوانیم می‌بینیم نیاز به توجیه دارد. یک جایی از آن مئونه می‌خواهد تا محتوایش سر برسد. به گمان من این حدیث شریف هیچ مئونه‌ای نیاز ندارد. یعنی به هر کسی بگویند که روزی بود که مشکوک بود، روزه را گرفت، از حضرت سؤال کرد و حضرت فرمودند الحمدلله موفق شد که روزه این ماه را بگیرد، اصلاً نمی‌گوید که بیا تا توجیه کنم. مگر این‌که ذهن او در بعض مطالب کلاسیک گیر کرده باشد. مثل زهری که بگوید «صوم التطوع کیف یجزی عن

صوم الفرض»، اینها اشکالاتی به آن صورت است. ولی گمان من این است که ذهن عرفای که صاف باشد، در فهم محتوای این حدیث پنجم دچار چیزی که خلاف قاعده باشد و موجب اشکال باشد، نمی‌شود. بلکه سؤال و جواب صاف است.

شاگرد: به نیت او هم کاری ندارد که برای شعبان باشد یا ماه رمضان.

استاد: بله، لذا کسانی که تمام فروض را تصحیح می‌کردند، این روایت می‌توانند مؤید آن‌ها باشد. تأکید من بر این است که مفاد روایت فی حد نفسه موافق قواعد فقه است. موافق قواعد اعتباریات کل امتثال است. در توجیه و فهم آن مئونه نمی‌خواهد که بگوییم چرا به این صورت شد. سؤال و جوابی است روشن. این موافق بودن در یک حدیث خیلی مهم است. وقتی ما در یک حدیث دچار محتوایی شویم که خلاف قواعد و ضوابط است، مئونه می‌برد. باید چشممان را بیشتر در سندش باز کنیم، باید با سائر روایات آن را بسنجیم و قرائن داخلیه و خارجیه را برای توجیه آن بیاوریم. و الا وقتی فرض گرفتیم که یک حدیث موافق قواعد است، مضمونش صاف است و مشکلی ندارید. آن چه را که همه در فهمش شریک هستیم را تأیید می‌کنند.

شاگرد: «من شهر رمضان» را چطور معنا می‌کنید؟

استاد: اگر متعلق به «یصوم» باشد، عرض کردم که دارد است. «یصوم من شهر رمضان»، یعنی روزه می‌گیرد با اینکه مشکوک است. این خلاف ارتکاز است. یک فرد متعارف این کار را نمی‌کند. پس «من» مربوط به «یشک» است. الاقرب یمنع الابعد هم که همراهش است. «یصوم من شهر رمضان» نه، «یصوم الیوم الذی یشک انه من شهر رمضان». روی این معنا به گمانم صاف است.

شاگرد: اگر متعلق به «یصوم» باشد، به طریق اولی بقیه موارد را هم می‌گیرد.

استاد: بله، آن هم دلالت بر صحت آن دارد.

شاگرد۲: قرینه بر اینکه متعلق به «یشک» می‌گیرید، چیست؟ چون ممکن است که مربوط به آخر شهر باشد.

استاد: ببینید «الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان»، «من» را بیان جنس بگیرید یا تبعیض. «یشک من انه بعض یوم من ایام شهر رمضان»، و یا یشک در اینکه این یوم از جنس رمضان هست یا نه. «علی انه» را برای توضیح آن گفتم. اگر آن را هم بردارید مشکلی ندارد. چون این «یشک» فعل است و متعلق آن می‌شود و با «من» بیان جنس یا تبعیض، مناسبت دارد. یشک فی هذا الشخص، که از کالس پنجم است یا از کالس چهارم است، فرد معین است، ولی شک دارم که از کدام کالس است. این «من» می‌تواند برای تبعیض باشد یا تبیین باشد. تعلق هر دو آن‌ها به «یشک» هیچ مشکل عرفی ندارد. نه یشک علی انه من کالس پنجم، نیازی نیست ولو «علی» را برای توضیح آن بیاورید.

شاگرد: ایشان این احتمال را می‌دهند که برای آخر ماه رمضان باشد. البته اگر به این صورت بود، نمی‌فرمودند یوم وقوع له.

استاد: اصلاً یوم الشک، اصطلاح جا گرفته‌ای است. یوم الشک من شوال و یوم الشک من رمضان دو باب است.

شاگرد۲: چرا مربوط به آخر ماه رمضان نیست؟ شاید از یوم الشک شوال سؤال کرده باشد و چون وظیفه او این بوده که استصحاب روزه گرفته، حضرت هم فرمودهاند وقوع له.

استاد: دراین‌صورت باید بگوید یک فیه من شوال. چون رمضان که بود و شک نداشت. اگر هم شک هست، شک در شوال است. رمضان، مستقر بود، نه اینکه در رمضان شک کند. من عرض کردم در سائر روایات یوم الشک از حیث سؤال، یک چیز جاافتاده‌ای است. مثلاً یستحب صوم یوم الشک، یعنی یوم الشک من شهر رمضان. چرا؟ چون شک برای آن است. شعبان که مستقر بود. و لذا است که نمی‌گویند یوم الشک من شعبان. اگر بگویی یوم الشک من شعبان، اول ماه شعبان می‌شود. یوم الشک من شوال، می‌شود اول شوال. آن ماه آخر که امرش مستقر بود را نمی‌گویند یوم الشک، ولو به فرمایش شما مانعی ندارد، چون شک در آن می‌آید.

> 13:26

شاگرد: در روایات هست که از شوال سؤال کرده باشند؟

استاد: الآن تعبیری یادم نیست. ولی سؤال برای عید فطر هم زیاد بود. خیلی مفصل بود. اما اینکه یوم الشک شده باشد یا نه، بعد نگاه می‌کنم. من می‌خواستم سریع روایات را جلو بروم.

---

[1] همان

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 14:23:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 14:24:43 توسط ... .